

## رویکردی نوبه حدیث غدیر (نقدی بر اندیشه‌های ابن حزم و ابن تیمیه)

یحیی عبد الحسن الدوخی / ترجمه: حامد فقیهی\*

### چکیده

حدیث غدیر، در نگاه پیامبر خدا ﷺ، صحابه و علما دارای اهمیتی ویژه است. به گونه ای که شمار روایانش از میان صحابه، از صد و بیست صحابی فراتر است. پیامبر ﷺ این حدیث را با بانگ بلند و رسا در جمع انبوهی از مسلمانان به گوش آنان رسانده‌اند؛ جمعیتی که بی شک در عصر نبوت، گسترده‌ترین اجتماع اسلامی قلمداد می‌شده است. اما با این وجود، کسانی چون ابن حزم ظاهری و ابن تیمیه در صحت آن تردید نموده، حتی کوشیده‌اند صحتش را تضعیف کنند. از همین رو، رویکرد این نوشته در بررسی حدیث غدیر، از رهگذر نکات زیر است:

- نقل سخن ابن حزم و ابن تیمیه در تضعیف حدیث غدیر.
- ارائه دلایل خردپسند در اثبات صحت حدیث غدیر.
- معرفی راویان حدیث.
- تصریح علمای اهل سنت بر طرق متعدد نقل حدیث.
- دلالت‌های حدیث غدیر بر امامت مطلق حضرت علی عنه السلام.
- پاسخ به شبهه دهلوی و تفتازانی مبنی بر این که واژه «مولی» در معنای «أولی [=سزاوارتر]» به کار نمی‌رود و ...

**کلید واژه‌ها:** حدیث غدیر، مولی، ولایت، علی بن ابی طالب، ابن حزم ظاهری، ابن تیمیه، دهلوی، تفتازانی.

اهمیت حدیث غدیر، از اهتمام حضرت حق - جل و علا - به آن، سرچشمه می گیرد؛ این معنا از اندیشیدن در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده : ۶۷)، قابل برداشت است.

بسیاری از مفسران گواهی داده اند که این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده و آن حضرت مصداق بارز این آیه است.

ابن ابی حاتم در تفسیر رازی، به سند خود از ابو سعید خدری اینگونه روایت می کند: «نزلت هذه الآية: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾. في علي بن أبي طالب»، (رازی، ابن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد خطیب، ج ۴، ص ۱۱۲۷).

ابن ابی حاتم در مقدمه تفسیر خود افزوده است: «من مقید بودم در تفسیر خود، تنها از روایاتی استفاده کنم که صحیح ترین سندها را دارند.»

وی می نویسد: «تلاش کردم تا این تفسیر را با روایاتی که صحیح ترین سند و استوارترین و متقن ترین متن ها را دارند، تألیف کنم»، (همان، ج ۱، ص ۱۴) ابن تیمیه نیز اذعان می کند که تفسیر ابن ابی حاتم مشتمل بر نقل قول های بسیار مطمئن و قابل اعتماد است. وی می گوید:

«به اجماع اهل حدیث و بزرگان تفسیر که مطالب خود را با سندهای معروف نقل می کنند مانند تفسیر ابن جریر و سعید بن ابی عروبه و...، ابن ابی حاتم و علمای بزرگ دیگری، در اسلام به راستگویی شهره هستند و کتب تفسیری آنان مشتمل بر نقل قول هایی است که در علم تفسیر قابل اعتماد است.» (ابن تیمیه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، صص ۱۷۹-۱۷۸، چاپ اول - ۱۴۰۶ق).

از دیگر دلایل اهمیت فراوان این حدیث، اهتمام و توجه ویژه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بزرگان صحابه و علما به این حدیث شریف است. این توجه به گونه ای است که شمار راویان این حدیث در بین صحابه از مرز صد و بیست صحابی مرد و زن تجاوز می کند. شاید بتوان گفت در مجموعه احادیث شریف نبوی هیچ حدیث دیگری وجود ندارد که این تعداد صحابی، آن را نقل کرده باشند. افزون بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را در خانه خویش یا در مسجد و یا

در جمع اندکی از صحابه به زبان نیاورده‌اند؛ بلکه این بانگ بلند و رسا در جمع زیادی از مسلمانان بلند شد. تعداد آن‌ها به حدی زیاد بود که در سرتاسر مدینه نمی‌گنجیدند؛ گویی صحرای مدینه، آکنده از این جمعیت بی‌شمار است! اجتماعی که بدون شک در طول تاریخ عصر نبوت، گسترده‌ترین اجتماع اسلامی قلمداد می‌شد.

اما با وجود خیل عظیم این راویان و طرق مختلف نقل این حدیث، همچنان کسانی همچون ابن حزم ظاهری و ابن تیمیه هستند که در صحت آن تردید دارند و حتی آن را تضعیف می‌کنند؛ از این رو، رویکرد ما در بررسی این حدیث از رهگذر نکات زیر خواهد بود:

- نقل سخن ابن حزم و ابن تیمیه در تضعیف حدیث غدیر.
- دلایلی خردپسند برای اثبات صحت این حدیث.
- راویان حدیث غدیر.
- تصریح علمای اهل سنت بر طرق متعدد نقل این حدیث.
- دلالت‌های حدیث غدیر بر امامت مطلق حضرت علی علیه السلام.
- پاسخ به شبههٔ دهلوی و تفتازانی مبنی بر این که واژه «مولی» در معنای «أولی [= سزاوارتر]» به کار نمی‌رود.

- شواهد و قراینی بر ولایت علی علیه السلام

- خلاصه و نتیجه‌گیری پژوهش.

تضعیف حدیث غدیر از سوی ابن حزم و ابن تیمیه؛ ابن حزم می‌نویسد:

«اما این سخن پیامبر من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ به هیچ روی از طریق راویان حدیث ثقه،

صحیح نیست!»، (ابن تیمیه از ابن حزم، ج ۷، ص ۳۲۰، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.).

ابن تیمیه نیز می‌گوید:

«اما حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» در صحاح وجود ندارد؛ گرچه برخی از اهل علم

آن را نقل کرده‌اند و مردم در صحت آن اختلاف دارند. اما این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

یعنی «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»، به اتفاق نظر

حدیث شناسان، کذب و دروغ است! (همان، ج ۷، ص ۳۱۹).

پیش از آنکه ببینیم حدیث شناسان در این باره چه گفته‌اند، به ذکر دلیلی برای این حدیث می‌پردازیم که با نوع حوادث آن زمان تناسب دارد. در ادامه نیز به ذکر سندهایی برای تعداد حاضران در این واقعه بزرگ اقدام خواهیم کرد. برخی از دلایل که برای این حدیث گفته‌اند:

از بریده نقل شده است که گفت: «غزوت مع علی الیمن فرأیت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله - صلی الله علیه [وآله] و سلم - ذکرته علیاً فتنقصته... [فرأیت وجه رسول الله یتغیر، فقال]: یا بریده، أ لست أولى المؤمنین من أنفسهم...» (ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۱۵).

«با علی (علیه السلام) در یمن، در غزوه بودیم، در آنجا از وی خشونت و بدرفتاری دیدم. هنگامی که نزد رسول الله ﷺ رسیدم از این کار علی یاد کردم و از شأن او کاستم، دیدم که چهره پیامبر بر افروخته شد، آنگاه فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان ولایت ندارم؟ گفتم: همینطور است ای فرستاده خدا، فرمود: هر آنکس را که من مولای اویم، پس از من علی مولای اوست...».

پذیرش این دلیل برای هر عاقلی ممکن نیست. آیا عقل آدمی می‌پذیرد که پیامبر ﷺ این همایش سترگ و بی سابقه را به پا کرد تا به مردم بگوید که بریده امام علی (علیه السلام) را آزرده خاطر کرد! و این حدیث را با این ساختار و مضمون فرمود تا به نوعی، ظلمی را که به ایشان رفته جبران کند؟! آیا جا نداشت آن جمع بی‌شمار از مسلمانان - که تعداد آن‌ها طبق نظر سبط ابن جوزی صد و بیست هزار نفر تخمین زده می‌شد - به پیامبر ﷺ اعتراض کنند که به خاطر یک دلیل و اتفاق ساده، چرا آن همه جمعیت را متوقف کردند؟! امکان داشت که به آن حضرت بگویند: می‌توانستید این موضوع را در مدینه به ما بگویید!

آیا طرح چنین دلیلی برای حدیث غدیر، به نوعی گویای ساده اندیشی و کم خردی برخی از این تاریخ‌نگاران نیست؟!

بی تردید دلیل مهمی که باعث می‌شود پیامبر خدا این سختی و رنج را به جان بخرد و تعداد قابل توجهی از مسلمانان را در صحرایی خشک و تفتیده گرد هم آورد، موضوع قضیه با اهمیتی است و آن چیزی جز اجرای امر الهی که در آیه شریفه زیر ابلاغ شده، نیست؛ **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ**

يَعِصْمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴿٦٧﴾ (مائده: ٦٧)

تأمل و تدبّر در عبارت «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و در پی آن، دقت در این بخش از کلام پیامبر خدا ﷺ که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»، هر انسان خردورزی را به این نتیجه می‌رساند که دلیل اصلی این گردهمایی بی‌سابقه در تاریخ صدر اسلام، تنها می‌تواند انتصاب حضرت علی عليه السلام به ولایت و امامت باشد.

فخر رازی - که نظر وی را در تفسیرش اندکی پیشتر ذکر کردیم - بعد از این که نظرات مختلف را درباره شأن نزول این آیه ذکر می‌کند، می‌نویسد:

«العاشر: نزلت الآية في فضل علي بن أبي طالب عليه السلام، ولما نزلت هذه الآية أخذ بيده وقال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، فلقبه عمر - رضي الله عنه - فقال: هنيئاً لك يا ابن طالب أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة، وهو قول ابن عباس والبراء بن عازب و محمد بن علي»، (فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۲، ۱۴۲۱ق).

«دهم؛ این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب نازل شده است. هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر خدا ﷺ دست علی ابن ابی طالب را گرفت و فرمود: هر آنکس را که تا کنون من سرپرست و مولای او بوده‌ام، اکنون علی مولا و سرپرست او است. خداوند گارا! دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن شمار! هنگامی که عمر - رضی الله عنه - علی بن ابی طالب را دید، به ایشان گفت: ای پسر ابوطالب! گوارای وجود تو باشد، اکنون تو سرپرست من و سرپرست همه مردان و زنان مؤمن شده‌ای! ابن عباس، براء بن عازب و محمد بن علی نیز همین نظر را دارند.»

البته معنای این آیه با هیچ یک از دلایل دیگری که ذکر شد، مناسبت ندارد و تنها دلیلی که معنای آیه را کامل می‌کند، همین نظر اخیر است؛ زیرا با دقت در بافت آیه ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ متوجه می‌شویم که سخن از موضوعی بسیار سترگ و مهم در میان است؛ موضوعی که عدم ابلاغ آن، برابر با عدم ابلاغ همه رسالت پیامبر ﷺ است!

پر واضح است که پیامبر ﷺ از خزانه علم الهی خویش، این حج را آخرین روزهای زندگی پربار خویش می‌دانستند. ایشان از حوادث آخرین لحظات زندگی خویش به خوبی

آگاه بودند و چاره‌ای نداشتند تا چراغ هدایتی برای آینده امت خویش بیافروزند؛ از این رو، فرمان الهی در غدیر صادر شد که گریزی از ابلاغ آن وجود نداشت.

ثعلبی در شأن نزول این آیه شریفه می‌گوید:

«عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أن المراد بقوله تعالى: ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...﴾ في فضل علي بن أبي طالب، فلما نزلت الآية أخذ صلى الله عليه وآله يد علي، فقال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

«ابو جعفر محمد بن علی گوید: معنای آیه چنین بوده: آنچه از فضل علی بن ابی طالب بر تو نازل شد، ابلاغ کن. هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود: هر آنکس را که تا کنون من سرپرست و مولای او بودم، اکنون علی مولا و سرپرست او است. خداوند گارا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن شمار!»

سپس از براء بن عازب اینگونه نقل می‌کند:

«لَمَّا نَزَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ كُنَّا بَعْدِيرِ خُمٍ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ كُسِحَ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَذَا مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ، فَقَالَ: هِنَيْئًا لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (ثعلبی، ج ۴، ص ۹۲، ۱۴۲۲ق).

«هنگامی که در حجة الوداع، همراه پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در غدیر خم منزل گزیدیم، ایشان ندا دادند که نماز به جماعت خوانده می‌شود. پیامبر صلى الله عليه وآله زیر دو درخت توقف کردند و دست علی عليه السلام را گرفته، فرمودند: «آیا من به مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر نیستم؟ همه پاسخ دادند: چنین است ای فرستاده خدا صلى الله عليه وآله! ایشان بار دوم فرمودند: آیا من به هر مؤمنی نسبت به خودش سزاوارتر نیستم؟ همه پاسخ دادند: اینگونه هستید! فرمودند: این [علی بن ابی طالب] سرپرست و مولای هر کسی است که من مولا و سرپرست او بوده‌ام. خداوند گارا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن شمار.»

## میقات حج

رویکردی نو به حدیث غدیر (نقدی بر اندیشه‌های ابن حزم و ابن تیمیّه)

براه بن عازب می گوید: عمر با علی بن ابی طالب مواجه شد و گفت: گوارای تو باشد ای پسر ابو طالب! امروز مولی و سرپرست هر زن و مرد مؤمنی تو هستی!

ابن مردویه از ابن مسعود اینگونه نقل می کند:

«كُنَّا نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ أَنْ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، (سيوطی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ شوکانی، ج ۲، ص ۶۰).

«در عصر پیامبر خدا ﷺ این آیه را اینگونه می خواندیم: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾، أَنْ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

العینی در عمدة القاری می نویسد:

«و ذكر الواحدي... عن أبي سعيد الخدري، قال: نزلت هذه الآية: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ يوم غدیر خم في علي بن أبي طالب، فقال: - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، (عینی، ج ۱۸، ص ۲۰۶).

«واحدی از ابو سعید اینگونه نقل کرده که این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - نازل شده است. مقاتل نیز همین نظر را دارد.»

بر اساس آنچه نقل شد، می توان گفت در این آیه، فرمان الهی برای انتصاب حضرت علی عليه السلام در منصبی بسیار مهم و سترگ، که همان منصب ولایت باشد، صادر شده است.

### تعداد حاضران در واقعه غدیر خم:

بهرتر است در اینجا تعداد حاضران در این واقعه تاریخی را ذکر کنیم، باشد تا مانع نشر برخی از دلایل بی پایه و اساس و مخالف با منطق و واقعیت گردد.

ابو یعلی در مسند خود از جابر نقل می کند که:

«فَنظَرْتُ بَيْنَ يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي مَدَّ بَصْرِي، وَالنَّاسُ مُشَاهَةٌ وَرُكْبَانٌ»، (موصلی، ابو یعلی، ج ۴، ص ۲۴، ۱۴۱۲ق.).

«به پیش رو و بر پشت سر خود نظر افکندم و از سمت راست و چپ، تا آنجا که چشم کار می‌کرد نگاه کردم و مردمی را دیدم که سواره یا پیاده بودند.»  
ابن سعد در کتاب الطبقات می‌گوید:

«فأجمع - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الخروج إلى الحج وأذن الناس بذلك فقدم المدينة بشر كثير يأتون برسول الله ﷺ في حجته»، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۷۲، دار صادر - بيروت.. (محمد بن سعد بن منيع، ج ۲، ص ۱۷۲)

«حضرت رسول ﷺ عزم خروج از مدینه به مقصد حج را کردند و به مردم نیز اعلام نمودند که قصد چنین کاری را دارند. مردم زیادی به مدینه آمدند و در این حج، به پیامبر ﷺ اقتدا کردند.»، (همان).

این سخن برگرفته از حدیثی است که جابر به نقل از صحیح مسلم آورده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ أُذِنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - حَاجٌّ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرًا - كَثِيرًا... حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ... فَنَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصْرِي وَيَبْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلُ ذَلِكَ»، (مسلم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۹).

«پیامبر خدا ﷺ نه سال به حج نرفتند، در سال دهم اعلام کردند که قصد حج دارند. مردم زیادی به مدینه آمدند... جمعیت به حدی بود. وقتی ناقه ایشان در صحرا توقف کرد، تا آنجا که چشم من کار می‌کرد، در پیش رو و سمت راست، مردم پیاده و سواره دیده می‌شدند.»  
طبق این روایات، تعداد حاضران در این گردهمایی، بی حد و حصر بوده است. این حقیقتی است که حتی سبط بن جوزی نیز در کتاب «تذكرة الخواص» هنگام سخن از حدیث غدیر، بر آن تأکید می‌کند. وی می‌گوید:

«اتفق علماء السير على أن قصة الغدير كانت بعد رجوع النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - من حجة الوداع في الثامن عشر من ذي الحجة جمع الصحابة وكانوا مائة وعشرين ألفاً وقال: من كنت مولاه فعلي مولاه... الحديث. نص - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - على ذلك بصريح العبارة دون التلويح والإشارة»، (سبط ابن جوزی، ص ۳۷)



«سیره نگاران، بر این مسأله اتفاق نظر دارند که ماجرای غدیر در هجدهم ذی حجه و پس از بازگشت پیامبر ﷺ از حَجَّة الوداع روی داده است. پیامبر خدا ﷺ صحابه را که تعداد آن‌ها به صد و بیست هزار نفر می‌رسید، گرد هم آوردند و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را فرمودند. ایشان دقیقاً عین این عبارت را بدون هیچ تلویح یا اشاره‌ای به کار بردند.»

### راویان حدیث غدیر

تعداد راویان حدیث غدیر قابل توجه است؛ اما در این مقاله به عالمان مشهوری که این حدیث را در طول قرون مختلف روایت کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

احمد بن حنبل، ابن ماجه، ترمذی، نسائی، ابو یعلی الموصلی، طبری، ابن حبان، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن عبد البر، خطیب البغدادی، ابو نعیم الأصبهانی، بیهقی، بغوی، ابن عساکر، ضیاء المقدسی نویسنده کتاب «المختار»، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، سیوطی، ابن حجر مکی و دیگر حافظان و راویان بزرگ که نام آن‌ها را به جهت اختصار ذکر نمی‌کنیم.

### تأکید علمای اهل سنت بر فراوانی طرق نقل حدیث غدیر

طرق نقل حدیث غدیر بی حد و حصر است؛ به گونه‌ای که علمای اهل سنت به فراوانی طرق نقل این حدیث به صراحت اشاره می‌کنند. کثرت این طرق به حدی است که برخی از آن‌ها را به حیرت واداشته است. اکنون عبارات برخی از این علمای اهل سنت را نقل می‌کنیم:

\* ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان (ت ۷۴۸ ق.):

«یک جلد از کتاب طرق نقل این حدیث، نوشته ابن جریر را دیدم. از این کتاب و فراوانی طرق نقل این حدیث حیرت زده شدم!»، (ذهبی، ج ۲، ص ۷۱۳)

وی همچنین در زندگینامه طبری می‌گوید:

«ابن جریر همه طرق نقل حدیث غدیر را در چهار جلد گردآوری کرده است. من بخشی از آن را دیدم و گستردگی روایات آن مرا مبهوت ساخت. پس از آن، از صحت وقوع این ماجرا مطمئن شدم.»، (ذهبی، ج ۱۴، ص ۲۷۷، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق. - ۱۹۹۳ م.)

ذهبی در جای دیگری می‌نویسد:

«ابو العباس ابن عقده، به جمع طرق نقل حدیث غدیر پرداخته است. وی این حدیث را از ۷۰ صحابی یا بیشتر نقل می‌کند.» (ابن حجر، ج ۷، ص ۲۹۷ چاپ نخست، ۱۴۰۴ق.)

ذهبی گوید:

«... اما حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» طرق نقل بسیار خوبی دارد. من این حدیث را از یک طریق نقل کردم.» (ذهبی، ج ۳، ص ۱۰۴۳-۱۰۴۲)

ابن کثیر الدمشقی (ت ۷۷۴ق.) هنگام نقل زندگینامه طبری اینگونه می‌نویسد:

«ابو جعفر بن جریر طبری ... کتابی به قلم او دیدم که احادیث غدیر خم را در دو جلد جمع آوری کرده بود.» (ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۶۷، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.)

ابن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲ق.):

«اما حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را اشخاصی همچون ترمذی و نسائی نقل می‌کنند. این حدیث طرق زیادی دارد. ابن عقده این طرق را در کتابی یک جلدی گرد آورده است. بیشتر سندهای این حدیث صحیح و حسن هستند.» (ابن حجر، فتح الباری ۶۱:۷، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت، چاپ دوم.)

از این رو شیخ امینی در موسوعه غدیر خود برخی از طرق نقل این حدیث را ذکر کرده، می‌نویسد:

«و قد رواه أحمد بن حنبل من أربعين طريقاً، وابن جرير الطبري من نيف وسبعين طريقاً، والجزري المقرئ من ثمانين طريقاً، وابن عقدة من مائة وخمس طرق، وأبو سعيد السجستاني من مائة وعشرين طريقاً، وأبو بكر الجعابي من مائة وخمس وعشرين طريقاً، وفي تعليق هداية العقول عن الأمير محمد اليماني (أحد شعراء الغدير في القرن الثاني عشر): إن له مائة وخمسين طريقاً»، (علامه امینی، ج ۱، ص ۴۴ - ۱۴۱).

در جای دیگر می‌گوید:

«وقال العلوي الهدار الحداد في القول الفصل كان الحافظ أبو العلاء العطار الهمداني

يقول: أروي هذا الحديث بمائتي وخمسين طريقاً»، (همان، ج ۱، ص ۱۵۸).

## طرق نقل حدیث غدیر

از علی علیه السلام (به تصحیح ابن حجر عسقلانی):

ابن حجر عسقلانی این حدیث را در کتاب «المطالب العالیه» اینگونه نقل می کند:

«اسحاق گفت: ابو عامر عقدی، از کثیر بن زید، از محمد بن عمر بن علی، از پدرش و پدرش از حضرت علی علیه السلام اینگونه نقل می کنند: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نزد درختی در غدیر خم رفتند و سپس دست حضرت علی علیه السلام را گرفته و بالا بردند و در همین حال فرمودند: آیا شهادت می دهید که خداوند تبارک و تعالی پروردگار شما است؟ مردم گفتند: آری! پیامبر باز هم پرسیدند: آیا شهادت می دهید که خدا و رسولش از خود شما، به شما سزاوارترند؟ و آیا خدا و رسولش اولیا و سرپرستان شما نیستند؟ همه پاسخ دادند: بله! سپس فرمودند: هر کسی که خدا و رسولش مولا و سرپرست او بوده اند، از این به بعد علی مولا و سرپرست اوست. در میان شما چیزی را به ودیعت نهادم که اگر به آن چنگ زیند، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا که یک طرف آن به دست خداوند متعال و طرف دیگر به دست شماست و اهل بیتم.» ابن حجر می گوید: «این سند صحیح است.» (عسقلانی، ابن حجر، ج ۱۶، ص ۱۴۲، چاپ نخست، ۱۴۱۹ق.).

از ابی طفیل (به تصحیح هیشمی و البانی):

احمد بن حنبل به سندی از ابو طفیل این حدیث را اینگونه روایت کرده است:

«علی علیه السلام مردم را در صحن مسجد جمع کرد و به آنان گفت: هر مسلمانی را که در روز غدیر خم سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، به خدا قسم می دهم که از جا برخیزد. سی نفر از جای خود برخاستند. ابو نعیم گفت: مردم زیادی از جای برخاستند و شهادت دادند: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت، به مردم چنین فرمود: آیا می دانید من از خود مؤمنان به آنها سزاوارترم؟ مردم پاسخ دادند: آری، ای فرستاده خدا! وی فرمودند: «هر کس که تا کنون من سرپرست و مولای او بودم، اکنون علی مولا و سرپرست او است. خداوند گارا! دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن شمار! ابو طفیل می گوید: خارج شدم و گویی در وجود من نوعی انکار این سخن وجود داشت. پس از آن زید بن ارقم را ملاقات کردم. به او گفتم: از علی علیه السلام شنیدم که چنین می گفت. زید ابن ارقم به من گفت: سخنان او را انکار نکن که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که این سخن را در حق علی فرمود.» (احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۷۰)

هیشمی در مجمع الزوائد آورده است:

«بزار و احمد این حدیث را روایت کرده‌اند و راویان آن به جز فطر بن خلیفه - که او نیز ثقه است - راویان صحیح هستند.» (هیشمی، ج ۹، ص ۱۳۰).

البانی در کتاب سلسله الأحادیث الصحیحه می‌نویسد:

«احمد و ابن حبان در صحیح خود این حدیث را نقل کرده‌اند. ابن ابی عاصم و طبرانی و ضیاء نیز در کتاب المختاره آن را نقل کرده‌اند و اسناد آن به شرط بخاری، صحیح است.» (البانی، ج ۴، ص ۳۳۱).

افزون بر این، ترمذی حدیث غدیر را در کتاب سنن خود با سندی از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ».

ابو عیسی می‌گوید: «این حدیث حسن و صحیح است.» (ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳)

البانی روایت ترمذی را اینگونه تصحیح می‌کند:

«حدیث غدیر حسن و صحیح است. به نظر من سند آن با شرط وجود نام شیخین در سند، صحیح است.» (البانی، ج ۴، ص ۳۳۲ - ۳۳۱)

از طریق سعد بن ابی وقاص (به تصحیح البانی):

ابن ماجه حدیث غدیر را در کتاب سنن خود، از سعد بن ابی وقاص چنین نقل می‌کند: «در برخی از سال‌ها که معاویه به حج می‌آمد، سعد بن ابی وقاص به دیدارش می‌رفت. در یکی از این دیدارها، سخن از علی به میان آمد. معاویه، علی را سب و لعن کرده، بدی ایشان را گفت. سعد خشمگین شد و گفت: این مرد افترا می‌زند و چرند می‌گوید. من خود از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵ و علق علیه: محمد ناصر الألبانی).

البانی می‌گوید: «این حدیث صحیح است.» (همان).

از طریق براء بن عازب (به تصحیح البانی):

ابن ماجه حدیث غدیر را در کتاب سنن خود، از براء بن عازب چنین نقل می‌کند:

«أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ ، فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ ، فَأَمَرَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ، فَقَالَ : أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ؟ قَالُوا : بَلَىٰ ، قَالَ : أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ ؟ قَالُوا : بَلَىٰ ، قَالَ : فَهَذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۳)

زندگی نامه راویانِ سندِ روایتِ ابو هریره:

ابن بشران از اساتید خطیب بغدادی به شمار می رود. خطیب بغدادی درباره وی می گوید:  
«کتبت عنه، وَ كَانَ سَمَاعُهُ صَحِيحًا»، (همان، ج ۱۰، ص ۱۴).

«از قول ایشان احادیثی را نوشته ام و شنیده های او صحیح بود.»

این عبارت بیانگر مورد وثوق بودن وی نزد خطیب بغدادی است.

علی بن عمر الحافظ، که همان دار قطنی، صاحب کتاب «السنن» مشهور است. خطیب

بغدادی درباره او می گوید:

«دار قطنی یگانه روزگار خویش بود. در فضل و برتری، کسی همتای او نبود و مانند او را روزگار به خود ندیده بود. او پیشوای زمانه بود. علم حدیث و شناخت علل احادیث و نام رجال آن به دار قطنی ختم می شد. وی به صدق و ثقه بودن راویان حدیث آگاه بود.»  
(ذهبی، ج ۱۶، ص ۴۵۲ چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.).

حبشون الخلال؛ خطیب بغدادی وی را مورد وثوق می داند و درباره او می گوید:

«وی مورد وثوق و در دروازه بصره ساکن بود.» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۸: ۲۸۵).

علی بن سعید رملی؛ فرزند ابو حمله است. ذهبی او را مورد وثوق می داند و می گوید:

«اشکالی در وی ندیدم. در حال حاضر کسی را سراغ ندارم که درباره وی حرفی داشته باشد. وی صالح است و همه نویسندگان کتب صحاح سته [ششگانه]، از او حدیث نقل کرده و مورد وثوقش دانسته اند.» (ذهبی، ج ۳، ص ۱۲۵).

ضمرة بن ربیعة فلسطینی؛ کنیه اش ابو عبد الله رملی است. ابو داود، ترمذی، نسائی، ابن

ماجه و همچنین بخاری در کتاب «الأدب المفرد» از وی روایت نقل کرده اند.

احمد بن حنبل او را مورد وثوق می داند و درباره اش می گوید:

«وی از جمله افراد مورد وثوق و امین است. مردی صالح که احادیث صحیح دارد. در شامات مردی شبیه او وجود ندارد.» (احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۶، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.).

عبد الله بن شاذب؛ ابن حجر عسقلانی او را مورد وثوق می داند و در اش می گوید:

«او در بصره و شام سکونت داشته و بسیار راستگو و عابد است.» (ابن حجر، ج ۱، ص ۵۰۱، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.).

مطر الوراق؛ ذهبی او را مورد وثوق می‌داند و درباره‌اش می‌گوید:

«امام زاهد راستگو، ابو رجاء بن طهمان الخراسانی، ساکن بصره، دوست علباء بن احمر یشکری، از جمله عالمان عامل بود و قرآن را در نهایت اتقان کتابت می‌کرد»، (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۵۲).

ذهبی همچنین می‌گوید: «مطر از رجال مسلم و احادیث وی حسن است.»، (ذهبی، ج ۶، ص ۴۴۵، چاپ نخست، ۱۹۹۵م.).

شهر بن حوشب؛ ابو داود، مسلم، ترمذی، نسائی، ابن ماجه و همچنین بخاری در کتاب «الأدب المفرد» از وی نقل حدیث کرده‌اند.

عجلی در کتاب «معرفة الثقات» می‌نویسد:

«شهر بن حوشب اهل شام و از تابعان [کسی که اصحاب پیامبر ﷺ را در رک و از آنان حدث نقل کرده] و مورد وثوق است.»، (عجلی، ص ۴۶۲، چاپ نخست، ۱۴۰۵ق.).

ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید:

«حرب کرمانی گفت: از احمد بن حنبل درباره‌ی شهر بن حوشب پرسیدم. احمد او را توثیق کرد و گفت: حدیث او بسیار حسن است. احمد همچنین می‌گوید: از ابا عبد الله شنیدم که می‌گفت: شهر بن حوشب مشکلی ندارد. ترمذی نیز می‌گوید: بخاری درباره‌ی او گفته: حدیث شهر بن حوشب حسن است.»، (ذهبی، ج ۶، ص ۳۸۷، چاپ نخست، ۱۴۰۷ق.).

بر اساس آنچه گفته شد، این حدیث، صحیح و معتبر است و در آن به وضوح تصریح شده که پیامبر ﷺ این سخن را فرمودند و پس از فرمایش ایشان، آیه شریفه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳) نازل شده است. بدین ترتیب با ولایت علی عليه السلام، دین کامل می‌شود و نص آیه فوق به آن تصریح دارد.

تواتر حدیث غدیر و صحت آن:

اکنون به معرفی تنی چند از بزرگانی می‌پردازیم که اعتقاد به تواتر این حدیث دارند: ذهبی؛ علی‌رغم تندروی و تعصبی که دارد، درباره‌ی حدیث غدیر اینگونه می‌گوید: «این حدیث در بالاترین درجه صحت و اعتبار قرار دارد و از احادیث متواتر است.»، (ذهبی، سیر أعلام النبلاء ۸: ۳۳۵، ناشر - مؤسسة الرساله - بیروت.).

ابن حجر المکی؛ در کتاب «الصواعق المحرقة» می نویسد:  
«این حدیث صحیح است و هیچ شبهه‌ای در آن نیست. گروهی مانند ترمذی، نسائی و احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده‌اند. طرق نقل این حدیث بسیار زیاد است؛ از جمله این که شانزده صحابی آن را نقل کرده‌اند. البته نباید به کسانی که در صحت این حدیث شبهه وارد می کنند، اعتنا کرد.» (ابن حجر هیثمی، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۶).

ابن کثیر دمشقی می گوید:

«استاد ما، حافظ حدیث ابو عبد الله ذهبی گفت: حدیث غدیر متواتر است و من یقین دارم که پیامبر خدا آن را فرموده است.» (ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۳۳).

زین الدین مناوی شافعی به نقل از سیر فی می گوید: «حدیث غدیر متواتر است.» (مناوی، ج ۶، ص ۲۸۲).

ابو عبد الله زرقانی مالکی می گوید:

«این حدیث متواتر است و شانزده صحابی پیامبر خدا ﷺ آن را نقل کرده‌اند. در روایتی از احمد بن حنبل آمده است که سی نفر از صحابی، این حدیث را از پیامبر ﷺ شنیده‌اند و در درگیری‌ها و نزاع‌های عصر خلافت حضرت علی (ع) به نفع او شهادت داده‌اند؛ به کسی که در صحت این حدیث شبهه وارد می کند، نباید اعتنا کرد.» (زرقانی، ج ۷، ص ۱۳).

فقیه ضیاء الدین مقبلی می گوید:

«اگر این حدیث صحیح و معلوم نباشد، دیگر هیچ یک از امور دین معلوم نیست.» (علامه امینی، ج ۱، ص ۳۱۴، چاپ - ۱۳۹۷ق.).

وی با این سخن می خواهد اوج صحت و وضوح این حدیث را بیان کند.

افزون بر آنچه که در بالا گفته شد، سخنان دیگری نیز وجود دارد که هر یک، به تواتر

این حدیث و قرار گرفتن آن در اوج صحت اشاره می کنند.

#### دلالت حدیث غدیر بر امامت علی (ع)

پس از آن که پیامبر خدا ﷺ از مردم اقرار گرفت و از آنها شهادت خواست که طبق آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ نسبت به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است؛ باردیگر از آنان اقرار گرفت که نسبت به همه امور آنها ولایت دارد. سپس سخن خود را اینگونه تکمیل کرد: «من كنت وليه فعلي وليه» یا در برخی از نقل‌ها «فعلي مولاه» یا «فمن

کنت أمیره... فعلي أمیره» بدین ترتیب پیامبر ﷺ ولایت و سرپرستی خود را نسبت به مردم، برای امام علی علیه السلام نیز ثابت کرد. مردم نیز بر همین اساس با او بیعت کردند و ولایت ایشان را پذیرفتند و به او تبریک و تهنیت گفتند؛ چنانکه از عمر بن خطاب نقل شده که خطاب به علی علیه السلام گفت: «بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ «مبارک باد بر تو، ای پسر ابو طالب، اکنون تو مولا و سرپرست من و همه مسلمانان شدی!»

بعد از معرفی علی علیه السلام به عنوان سرپرست و ولی مؤمنان - همانطور که در روایت خطیب بغدادی از ابو هریره آورده ایم - خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴، ۱۴۱۷ ق.).

اما نقطه عطف استدلال ما، معنای واژه «مولى» در این حدیث شریف است. برخی از مکاتب معتقدند که معنای آن «صاحب یا ناصر [= همراه و یاری دهنده]» است. اما مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان، معتقدند که معنای مولى همان «أولى [= سزاوارتر]» است؛ که البته این معنا صحیح تر است (!)

## مباحث

### پاسخ به شبهه دهلوی و تفتازانی

عبد العزیز دهلوی، نویسنده کتاب «التحفة الاثنا عشریه» می نویسد:  
«اولین اشکالی که به این استدلال وارد است این است که همه متخصصان علوم عربی استفاده «مولى» به معنای «أولى» را انکار می کنند.» (تفتازانی، ج ۲، ص ۲۹۰).

تفتازانی نیز می نویسد:

«معنای المولى همان ناصر و محب [= یاری دهنده و دوستدار] است.»، (همان).

زبان شناسان استعمال «مولى» به معنای «أولى» را انکار نمی کنند.

زبان شناسانی که دهلوی همه آنها را نادیده گرفته و انکار کرده، نظری کاملاً متفاوت با ادعای وی دارند. تعدادی از این افراد را به عنوان مثال معرفی می کنیم:

- الزجاج، ابو اسحاق (ت ۳۱۱ ق.).

- الفراء ابو زکریا، یحیی بن زیاد (ت ۲۰۷ ق.).

- ابو عبیده، معمر بن المثنی اللغوی (ت ۲۱۰ ق.).



- الأخفش، أبو الحسن سعيد بن مسعدة النحوی (ت ۲۱۵ ق.).<sup>۱</sup>

فخر رازی در تفسیر آیه: ﴿هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾. (حدید: ۱۵) می‌نویسد:

«دوم این که کلبی می‌گوید: مولی یعنی أُولَى بِكُمْ که این نظر الزجاج و الفراء و ابو عیبه نیز هست.»، (فخر الرازی، ج ۲۹، ص ۱۹۸).

همچنین فخر رازی در جای دیگر می‌نویسد:

«در آیه شریفه ﴿هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (حدید: ۱۵) معنای مولی همان «أولی بکم»

است. این نظر اخفش نیز هست و به بیت لید نیز استشهد کرده‌اند.»، (الغدیر، ج ۱، ص ۳۵۹ به نقل از «نهاية العقول في الكلام و دراية الأصول - نسخه خطی»).

کلبی از مفسران قرآن کریم اعتراف می‌کند که زجاج و فراء و ابو عیبه به این معنا اعتقاد دارند. او برای تفسیر آیه از اطلاعات آن‌ها استفاده کرده و بر اساس گفته‌های این سه نفر آیه را تفسیر نموده است. اخفش نیز که از اساتید علوم عربی و بزرگان این رشته است، این آیه را به همین معنا تفسیر می‌کند. این افراد در تخصص و تجربه، بی‌بدیل و بی‌نظیر هستند و کسی با آنان برابری نمی‌کند، تا جایی که سخن ایشان را باید صحیح و راست بپنداریم.

### زندگینامه زجاج:

ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء می‌نویسد:

«استاد علوم عربی، ابو اسحاق ابراهیم بن السری الزجاج البغدادی.»، (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۸۲).

خطیب بغدادی نیز گفته است:

«ابراهیم بن السری بن سهل، ابو اسحاق النحوی الزجاج، نویسنده کتاب معانی القرآن، از اهل فضل و دین به شمار می‌رفت. شخصی معتقد و مذهبی بود که نوشته‌های خوبی در ادبیات از او به جای مانده است.»، (ذهبی، ج ۱۴، ص ۳۸۲)

۱. سید نقوی در کتاب خلاصه عبقات الأنوار می‌گوید: «استعمال (مولی) به معنای (أولی) در قرآن و سنت و اشعار عرب رایج بوده است. جمع کثیری از بزرگان زبان شناسی و ادیبان و مفسران به این نکته تصریح داشته و بر آن تأکید نموده‌اند.» وی در ادامه تعدادی از این افراد را با دلیل و برهان قاطع ذکر می‌کند. رجوع کن به ۸: ۱۵.

## زندگینامه فراء :

خطیب بغدادی درباره فراء اینگونه آورده است:

«وی مورد وثوق و از بزرگان علوم عربی بود. از ابو العباس ثعلب چنین حکایت شده که: اگر فراء نبود، زبان عربی نیز نبود؛ زیرا او زبان عربی را از هر نوع ناخالصی پاک کرد و اشکالات آن را اصلاح نمود. اگر فراء نبود زبان عربی به ورطه نابودی سقوط می کرد؛ زیرا زبان عربی در معرض نزاع و اختلاف بود. هر کسی ادعای زبان دانی می کرد و مردم درباره آن به اندازه ذوق و اندیشه خود سخن می گفتند.» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

## زندگینامه ابو عبیده:

ذهبی درباره او گفته است:

«امام، علامه و دریای علوم، ابو عبیده، معمر بن المثنی التیمی، بزرگ خاندان تیم، اهل بصره، نحوی بزرگ و صاحب مؤلفات. جاحظ گوید: در روی زمین، هیچ یک از خوارج آگاه تر از ابو عبیده به همه علوم نبودند.» ابن مبارک نیز از او یاد کرده و روایات وی را صحیح دانسته است. یعقوب بن شیبه نیز می گوید: «از علی بن مدینی شنیدم که از ابو عبیده به نیکی یاد می کرد و روایات او را صحیح می دانست. او می گفت: ابو عبیده تنها امور صحیح را از عرب نقل می کرد.»

## زندگینامه اخفش:

ابن خلکان می نویسد:

«ابو الحسن سعید بن مسعده، منتسب به المجاشعی نحوی بلخی، معروف به اخفش اوسط، یکی از علمای نحو بصره و از بزرگان علوم عربی به شمار می رفت. وی نحو را از سیبویه آموخت و از استاد خود توانمندتر بود. اخفش می گفت: سیبویه همه موضوعات کتاب خود را با مشورت و هماهنگی من می نگاشت. او تصور می کرد که علمش نسبت به علوم عربی بیش از من است؛ اما امروز من، در علوم عربی از او آگاه ترم.» (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۸۰) یافعی در حوادث سال (۲۱۵ق.) می گوید: «در این سال امام علوم عربی، اخفش اوسط وفات یافت...» (یافعی، ج ۲، ص ۶۱ ۱۴۱۳ق.).

بر اساس آنچه گفته شد، بزرگان علوم عربی و اساتید زبان، استعمال «مولى» در معنای «أولى» را انکار نمی کنند.

### تفسیر «مولى» به «أولى» در صحیح بخاری

شاید بخاری این معنا را از بزرگان زبان شناس وام گرفته باشد. وی در تفسیر سوره حدید نظر خود را در این باره ذکر کرده است:

«مَوْلَاكُمْ؛ أَوْلَىٰ بِكُمْ»؛ «مولاکم؛ یعنی اولی بکم»، (بخاری، ج ۶، ص ۵۷).

ابن حجر عسقلانی گوید:

«نظر بخاری مبنی بر این که «مولاکم» به معنای «أولى بکم» است، همان نظر فراء و ابو عبیده در تفسیر آیه شریفه «مَأْوَاكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» است. همچنین در برخی نسخه های صحیح بخاری همان اولی بکم آمده است»، (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری ۴: ۴۸۲).

ابن حجر تأکید می کند که بخاری این کلمه را به «أولى [= سزاوارتر]» تفسیر کرده است و با این وجود، به پاسخ او که گفته بود: «این معنا در صورت اراده مکان صحیح است» نیازی نیست؛ زیرا بخاری در تفسیر خود بر نظر زبان شناسان تکیه کرده و البته نظر آنها حجتی برای این معناست و دیگر نیازی به تأویل نیست.

تفسیر «مولى» به «أولى» توسط مفسران، به تبعیت از زبان شناسان

مفسران بر تفسیر کلمه «مولى» به «أولى» در تفسیر سوره حدید اتفاق نظر و اجماع دارند. در ادامه به نام برخی از این مفسران اشاره می کنیم:

کلبی (ت ۱۴۶ق.):

ابو حیان اندلسی می نویسد: کلبی چنین گفته است:

«سزاوارتر از خود ما نسبت به ما در مرگ و زندگی. همچنین در معنای آن گفته شده: مالک و سید ماست؛ از این رو، هرگونه که بخواهد تصرف می کند و رضایت به افعالی که از جانب او صادر می شود، واجب است. خداوند متعال می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾، (محمد: ۱۱).

«این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ اما

کافران مولایی ندارند! خداوند مولا و سرپرست ماست که ما را سرپرستی می‌کند و ما نیز او را به سرپرستی و ولایت می‌پذیریم.»، (ابو حیان أندلسی، ج ۵، ص ۵۳).

طبری (ت ۳۱۰ ق.) می‌نویسد:

«هِيَ مَوْلَاكُمْ» در آیه شریفه، یعنی «النار أَوْلَىٰ بِكُمْ» [= آتش به شما سزاوارتر است]، (طبری، تفسیر طبری ۲۷: ۲۹۶).

ابو لیث سمرقندی (ت ۳۸۳ ق.) می‌گوید:

«هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی «أَوْلَىٰ بِكُمْ» [= آتش به شما سزاوارتر است] به علت گناهانی که بر جای گذاشتید، (ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۳۳۲).

ابن زمین (ت ۳۹۹ ق.) می‌گوید:

«گفته شده «هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی به سبب گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اید، آتش جهنم به شما سزاوارتر است. البته این همان معنایی است که یحیی نیز در نظر داشته است.»، (ابن زمین، ص ۵۱).

سمعانی (ت ۴۸۹ ق.) می‌گوید: «هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی آتش به شما سزاوارتر است. (سمعانی، ج ۵، ص ۳۷۱).

ابن جوزی (ت ۵۹۷ ق.) می‌گوید:

ابو عبیده درباره کلام خدای - عز وجل - در آیه شریفه «هِيَ مَوْلَاكُمْ» می‌گوید: به معنای اولی بکم (= به شما سزاوارتر) است. (ابن جوزی، ج ۷، ص ۳۰۴).

ابن کثیر دمشقی (ت ۷۷۴ ق.) می‌گوید:

«هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی آتش جهنم به سبب کفر و تردیدتان، به شما سزاوارتر از هر بلای دیگری است. و چه سرنوشت بدی در انتظار شماست! (ابو لیث سمرقندی، ج ۳، ص ۳۸۴)

از مجموعه نظرات زبان‌شناسان و مفسران که پیشتر ذکر شد، نتیجه می‌گیریم که می‌توان واژه مولی را به اولی معنا و تفسیر کرد. البته بخاری نیز از همین معنا استفاده کرده و آیه شریفه را طبق نظر زبان‌شناسان تفسیر نموده است.

عدم تعجب علامه امینی از جهل آنان به واژه‌های زبان

مرحوم علامه امینی بعد از بررسی مفصل این موضوع - در کتاب مشهور خود؛ الغدیر -

به نتایجی رسیده که به شرح زیر است:

## قرینه دوم: تبریک عمر بن خطاب

در پی انتصاب امام علی علیه السلام به مقام شامخ امامت، عمر بن خطاب مستقیماً و بدون واسطه به ایشان تبریک می گوید. این موضوع را در حدیث مشهور و صحیح غدیر به وضوح می توان یافت.<sup>۱</sup> از ابو هریره نقل شده است:

«من صام یوم ثمان عشر من ذی الحجة کتب له صیام ستین شهراً، وهو یوم غدیر خم، لما أخذ النبی - صلی الله علیه وسلم - بید علی بن ابی طالب فقال: أ لست أولى بالمؤمنین؟ قالوا: بلی یا رسول الله قال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»، فقال عمر بن الخطاب: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾»، (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴-۲۸۵).

هر شخصی، روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد، ثواب روزه شصت ماه را برای او می نویسند. این روز، روز غدیر خم است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من ولی و سرپرست مؤمنان نیستم؟ مردم گفتند: آری، ای فرستاده خدا صلی الله علیه و آله، ایشان پرسیدند: هر که من مولا و سرپرست اویم، از این پس علی مولا و سرپرست او است. در این هنگام عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت: مبارک باد بر تو ای پسر ابو طالب. اکنون تو مولا و سرپرست من و همه مسلمانان شدی! خداوند سبحان نیز این آیه را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.

اقرار عمر بن خطاب، مطلقاً با معنای یاری یا عدم دشمنی سازگار نیست؛ زیرا اگر به دقت در عبارت «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، بیندیشیم، خواهیم دانست که این عبارت؛ یعنی «ای علی، بر تو مبارک باشد!» تو ولی و سرپرست همه ما شدی. از من عمر بن خطاب گرفته تا همه مسلمانان به یک اندازه بر ما ولایت داری. اما اگر حدیث غدیر را به یاری و محبت تفسیر کنیم، موضوع تبریک کاملاً منتفی می شود؛ زیرا علی علیه السلام از ابتدا هم یار و یاور پیامبر بود. با این وجود پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پرده از فضیلت جدیدی از مجموعه فضایل علی علیه السلام بر نداشته بود که شایسته تبریک باشد.

۱. راویان این حدیث، همانطور که در مباحث گذشته مشاهده شد، کاملاً مورد وثوق هستند.

### قرینه سوم: عدم سازگاری آیه اکمال دین با معنای یاری و محبت

در حدیث به سند صحیح از ابو هریره (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴ - ۲۸۵) - که پیشتر اشاره شد - آمده است: بعد از تبریک عمر بن خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آیه شریفه **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾**، (مائده: ۳) نازل شد. اما اکمال دین با تفسیر واژه «مولی» به محبت، یاری رساندن و عدم دشمنی سازگاری ندارد؛ بلکه دین خدا باید با انتصاب شخصی کامل شود که آینه تمام نمای دین است و البته برای اهل بصیرت پوشیده نیست که این شخص تنها وصی و امام بعد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

### قرینه چهارم: تأیید این حقیقت توسط حسان بن ثابت

حسان بن ثابت، صحابی و شاعر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که برای همگان شناخته شده و مشهور است، این حقیقت را به صراحت تأیید می کند. این تأیید حاکی از فهم وی از معنای حدیث غدیر است. از آنجا که حسان بن ثابت شاعری فصیح و آگاه به واژگان زبان است، به خوبی فهمیده که معنای واژه مولی در حدیث غدیر، امامت و رهبری و حتی هدایت است؛ از این رو در اظهار این معنا سستی و کوتاهی نکرده، به صراحت آن را بیان می کند:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي  
رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا

«پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای علی، از جای برخیز که من دوست دارم تو بعد از من امام و هادی امت باشی.»

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيُّهُ  
فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارَ صِدْقٍ مُوَالِيًا

«هر که من مولا و سرپرست او هستم، از این پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مولا و سرپرست او خواهد بود. شما نیز یار و یاور راستین او باشید.»

هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيُّهُ  
وَكَنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا

(سیوطی، ص ۱۹)

«آنگاه از خداوند خواست که دوستان او را دوست و دشمنانش دشمن بدارد.»

### قرینه پنجم: تأیید این حقیقت توسط صحابی قیس بن سعد بن عباد

قیس بن سعد بن عباد در قصیده مشهور خود اینگونه می سراید:

### قرینه سوم: عدم سازگاری آیه اکمال دین با معنای یاری و محبت

در حدیث به سند صحیح از ابو هریره (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴ - ۲۸۵) - که پیشتر اشاره شد - آمده است: بعد از تبریک عمر بن خطاب به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آیه شریفه **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾**، (مائده: ۳) نازل شد. اما اکمال دین با تفسیر واژه «مولی» به محبت، یاری رساندن و عدم دشمنی سازگاری ندارد؛ بلکه دین خدا باید با انتصاب شخصی کامل شود که آینه تمام نمای دین است و البته برای اهل بصیرت پوشیده نیست که این شخص تنها وصی و امام بعد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

### قرینه چهارم: تأیید این حقیقت توسط حسان بن ثابت

حسان بن ثابت، صحابی و شاعر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که برای همگان شناخته شده و مشهور است، این حقیقت را به صراحت تأیید می کند. این تأیید حاکی از فهم وی از معنای حدیث غدیر است. از آنجا که حسان بن ثابت شاعری فصیح و آگاه به واژگان زبان است، به خوبی فهمیده که معنای واژه مولی در حدیث غدیر، امامت و رهبری و حتی هدایت است؛ از این رو در اظهار این معنا سستی و کوتاهی نکرده، به صراحت آن را بیان می کند:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا

«پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای علی، از جای برخیز که من دوست دارم تو بعد از من امام و هادی امت باشی.»

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارَ صِدْقٍ مُؤَالِيًا

«هر که من مولا و سرپرست او هستم، از این پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مولا و سرپرست او خواهد بود. شما نیز یار و یاور راستین او باشید.»

هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيُّهُ وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا

(سیوطی، ص ۱۹)

«آنگاه از خداوند خواست که دوستداران او را دوست و دشمنانش دشمن بدارد.»

### قرینه پنجم: تأیید این حقیقت توسط صحابی قیس بن سعد بن عباده

قیس بن سعد بن عباده در قصیده مشهور خود اینگونه می سراید:

وَ عَلِيٍّ إِمَامَنَا وَ إِمَام

لِسَوَانَا أَنِّي بِهِ التَّنَزِيل

«علی علیه السلام امام ما و خَلَقِ مَسْوَى است و خداوند در قرآن کریم این فرمان را صادر و ایشان را به امامت منصوب کرده است.

يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ

فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبٌ جَلِيلٌ

(سبط ابن جوزی، ص ۳۳).

«روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که را من مولا و سرپرست او هستم، از این پس، علی مولا و سرپرست اوست و این مقامی بس بزرگ و شامخ است.»

قرینه ششم: استشهاد اخطل به واژه «مولى» برای عبد الملک بن مروان

شیخ مفید می گوید:

«یکی از دلایلی که اعتقاد ما را تأیید می کند، قصیده‌ای از اخطل است که در آن عبد الملک بن مروان را مدح می کند - اخطل مردی نصرانی است و هیچگونه وابستگی به هیچ یک از فرقه‌های اسلامی ندارد. وی متهم به تعصب نسبت به مذهب تشیع نیست و در علم و دانش او نسبت به زبان عربی هیچ خدشه‌ای نمی توان وارد کرد - در آن زمان همه مردم، عداوت عبد الملک بن مروان نسبت به امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب را می دانستند.»

اخطل اینگونه می سراید:

فَأَصْبَحَتْ مَوْلَاهَا مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ

و أَحْرَى قَرِيشَ أَنْ تَهَابَ وَ تَحْمَدَ

«تو در میان همه مردم مولا و سرور قریش شدی و در میان اهل قریش تو از همه سزاوارتر به تقدیس و ستایش گردیدی.»

اخطل در این قصیده امام علی علیه السلام را به امامت و ریاست مسلمانان مدح می کند. وی تنها به عبارت «مولى» برای تعبیر از ولایت و سرپرستی امام علی علیه السلام بر همه مردم اکتفا می کند؛ زیرا او اهل زبان است و به دلالت واژه «مولى» به این معنا آگاهی کامل دارد. هر انسان با انصافی این نکته را تأیید می کند و هیچ شکی به دل راه نمی دهد. (شیخ مفید، ص ۴۰).

قرینه هفتم: شهادت و گواهی امام علی علیه السلام به ولایت خود

ابن طلحه شافعی نوشته است:

«امام علی علیه السلام به ولایت خود شهادت می دهد و در آیاتی که به معاویه می نویسد، به این نکته اشاره می کند. این آیات را راویانی موثق از وی نقل می کنند.»



حضرت در این اشعار می فرمایند:

وَأَوْجَبَ لِي وَوَلَايَتُهُ عَلَيْكُمْ  
رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ

(محمد بن طلحه شافعی، ص ۶۲؛ الزرنندی الحنفی، ص ۹۷؛ مخطوطات مکتبه الامام علی  
العامه، چاپ نخست، ۱۳۷۷ق.).

«پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر خم ولایت خود بر شما را به من تفویض و مرا به امامت  
منصوب کرد.»

منظور امام علی عليه السلام در این بیت کاملاً واضح است. امام برای معاویه استدلال می کند و  
آن روزی را به خاطرش می آورد که پیامبر ﷺ ایشان را به ولایت و امامت بر همه مسلمانان  
برگزید. علی عليه السلام امام راستگویان است؛ از این رو، باید معنا و مقصود سخن او کاملاً فهمیده  
شود و تأویل و تفسیر سخن او به معانی دیگر صحیح نیست.

### حکمت عقل بین سید شرف الدین و شیخ سلیم البشری

سید شرف الدین در مناظره‌ای با شیخ سلیم البشری، وی را با حقیقت انکارناپذیر حدیث  
غدیر مواجه می کند. با توجه به شواهد و قرینه‌هایی که ذکر شد، عکس العمل شیخ سلیم  
البشری به هیچ وجه جای تعجب ندارد. سید شرف الدین در این مناظره چنین می گوید:

«اگر کسی درباره جریان غدیر از شما سؤالی پرسد، پاسخ شما چه خواهد بود؟ آیا در  
پاسخ می گوید منظور خداوند - عزّ وجلّ - و رسول گرامی او تبیین یاری و دوستی  
علی عليه السلام با پیامبر ﷺ برای مسلمانان بوده است و بس؟! فکر نمی کنم چنین پاسخی در شأن  
دانش شما باشد! تصور نمی کنم شما، نسبت دادن چنین پاسخی را به خداوند رب الأرباب  
و رسول او که سرآمد حکیمان و خاتم انبیا و رسولان است، جایز بدانید! شأن شما بالاتر از  
آن است که معتقد باشید پیامبر خدا ﷺ تمام همّ و غمّ خود را مصروف تبیین موضوعی  
آشکار، بدیهی و واضح کرده که نیازی به شرح و توضیح ندارد.»

بدون شک شما پیامبر ﷺ را منزّه از رفتار و گفتاری می دانید که باعث تحقیر و تمسخر  
ایشان توسط عاقلان شود و فیلسوفان و حکیمان آن را به بوتّه نقد کشند؛ شما جایگاه  
حکمت و عصمت ایشان را در رفتار و گفتار به خوبی می شناسید. خداوند متعال می فرماید:  
﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ \* مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ \* وَمَا  
صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾. (تکویر: ۲۲-۱۹).

آیا ایشان به توضیح و اوضحات می‌پردازد؟ و بدیهیات را تبیین می‌کند؟ و برای توضیح این و اوضحات، مقدماتی می‌چیند که هیچ ارتباطی با هم ندارند؟! خداوند متعال و پیامبر ﷺ از این کار منزّه و مبرا هستند». (عبدالحسین شرف‌الدین، ص ۲۷۷).

### آشکار شدن حقیقتی که گریزی از آن نیست

شیخ سلیم البشری، شیخ الأزهر پس از شنیدن سخنان ایشان بی‌درنگ می‌گوید:  
«حقیقت با قرینه‌ها و شواهدی که شما بیان کردید کاملاً آشکار و نقاب تردید از چهره یقین زدوده شد. کوچک‌ترین شبهه‌ای برای ما باقی نماند که منظور از «ولی» و «مولی» در حدیث غدیر همان «أولی» است. اگر منظور حدیث از این واژه، یار و یاور رسول الله ﷺ و یا هر معنای مشابهی بود، هیچ کس از عذاب حتمی خداوند سؤال نمی‌کرد. بنا بر این نظر شما درباره معنای واژه «مولی» صحیح و قطعی است.» (همان، ص ۲۸۰).

بنابر شواهدی که پیشتر ذکر شد، بطلان نظریه‌ای که واژه «مولی» را به معنای «همراه، یار و یاور» می‌داند، کاملاً ثابت می‌شود. همچنین ثابت می‌شود که معنای صحیح آن «أولی بکم [نسبت به شما سزاوارتر]» می‌باشد و طبق این معنا، اقرار به ولایت امام علی علیه السلام و اطاعت از ایشان همانند اطاعت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بدون هیچ فرقی، بر همه مسلمانان واجب است.

### نتیجه گیری:

نتیجه بحث فوق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

دلیل خردپسند برای ماجرای غدیر خم و حدیث غدیر، ابلاغ ولایت علی علیه السلام بر همه مسلمانان است که در آیه **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾** این دلیل به طور واضح ذکر شده است. منظور از ولایت نیز ولایت حاکمیتی و مطلق در همه امور سیاسی، دینی، اجتماعی و... است.

طُرُق نقل حدیث غدیر به حدی متعدد و فراوان است که حدیث شناسان تصریح کرده‌اند جمع آوری آن، نیاز به تألیف چندین جلد کتاب دارد. برخی نیز از کثرت این طرق به حیرت و تعجب درآمده‌اند.

برخی از طرق را در این پژوهش نقل و به افرادی اشاره کردیم که صحت این حدیث و طرق آن را تأیید کرده‌اند و در نهایت به تصحیح برخی از این طرق، طبق اصول جرح و تعدیل پرداختیم.

علمای بزرگ اهل سنت؛ مانند ذهبی، ابن حجر، ابن کثیر، مناوی و ... اذعان دارند که حدیث غدیر متواتر و صحیح است.

در بخشی از مقاله، به شبههٔ دهلوی و تفتازانی پاسخ دادیم. دهلوی - بر خلاف زبان شناسان - منکر این نکته است که مولی به معنای «أولی [= سزاوارتر]» می‌آید. تفتازانی نیز اعتقاد دارد که معنای مولی، ناصر و محب [= یار و دوستدار] است.

با استناد به آنچه در این پژوهش به دست آمد و اثبات تواتر حدیث غدیر و وثاقت همهٔ راویان آن، بطلان سخن ابن حزم و ابن تیمیه آشکار شد.

## کتابنامه

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، حوادث سنة (۱۰ق.).
۲. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق: أسعد محمد خطیب، ناشر: المكتبة العصرية - صيدا.
۳. ابن الجوزی، زاد المسیر، ناشر، دار الفکر - بیروت.
۴. ابن تیمیة، منهاج السنة، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، چاپ ۱، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیة، دار العاصمة - السعودية، چاپ ۱، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن حجر هیثمی: الصواعق المحرقة، مؤسسة الرساله - بیروت.
۷. ابن حجر، تقریب التهذیب، دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ ۲، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن حجر، تهذیب التهذیب، دار الفکر - بیروت چاپ ۱، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن حجر، فتح الباری، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ۲
۱۰. ابن خلکان، وفيات الأعیان.
۱۱. ابن زمین، تفسیر ابن زمین، الناشر: الفاروق الحدیثه - مصر، القاهرة.

١٢. ابن كثير، السيرة النبوية.

١٣. ابن كثير الدمشقي، تفسير ابن كثير.

١٤. ابن كثير، البداية والنهاية، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ ١، ١٤٠٨ق.

١٥. ابن ماجه، السنن، حكم علي أحاديثه وآثاره وعلق عليه: محمد ناصر الألباني، ناشر: دار الفكر - بيروت.

١٦. ابو اسحاق ثعلبي، تفسير الثعلبي، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.

١٧. ابو الليث سمرقندي، تفسير السمرقندي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

١٨. ابو حيان الأندلسي، تفسير البحر المحيط، دار الكتب العلمية - بيروت.

١٩. ابو يعلي موصلي، مسند ابى يعلي، دار المأمون للتراث، ١٤١٢ق.

٢٠. احمد بن حنبل، العلل، ناشر: دار الخاني - الرياض چاپ ١، سنة الطبع ١٤٠٨ق.

٢١. احمد بن حنبل، المسند، ناشر: دار الحديث - قاهره.

٢٢. احمد بن حنبل، مسند، ناشر: دار صادر - بيروت.

٢٣. الباني، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ناشر: مكتبة المعارف - الرياض.

٢٤. اميني، الغدير، عن كتابه هداية العقول إلي غاية السؤال، دار الكتاب العربي - بيروت چاپ ١- ١٣٩٧ق.

٢٥. البخاري، صحيح البخاري.

٢٦. البزار، مسند البزار، مؤسسة علوم القرآن، بيروت، چاپ ١، ١٤٠٩ق.

٢٧. ترمذي، سنن الترمذي، ح ٣٧١٣، دار احياء التراث العربي - بيروت.

٢٨. تفتازاني، شرح المقاصد.

٢٩. حاكم نيشابوري، مستدرک، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ ١- ١٤١١ق.

٣٠. خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، دار الكتب العلمية، چاپ ١، ١٤١٧ق.

٣١. ذهبي، تاريخ الإسلام، دار الكتاب العربي - بيروت، چاپ ١، ١٤٠٧ق.

٣٢. الذهبي، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربي - بيروت.

٣٣. ذهبي، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ ٩، ١٤١٣ق. - ١٩٩٣م.

٣٥. ذهبي، ميزان الاعتدال، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ ١، ١٩٩٥م.

٣٦. زرقاني، شرح المواهب اللدنيه.

٣٧. سمعاني، تفسير السمعاني، دار الوطن - الرياض.

٣٨. سيوطي، الازدهار فيما عقده الشعراء من الأحاديث والآثار.

٣٩. سيوطي، الدر المنثور؛ الشوكاني، فتح القدير، بيروت.
٤٠. طبري، تفسير الطبري.
٤١. طبقات الكبرى، دار صادر - بيروت.
٤٢. العجلي، معرفة الثقات، مكتبة الدار - المدينة المنورة، چاپ ١، ١٤٠٥ق.
٤٣. العيني، عمدة القاري، دار احياء التراث العربي.
٤٤. الغدير، نقلاً عن نهاية العقول في الكلام ودراية الأصول - مخطوط .
٤٥. فخر رازي، التفسير الكبير، دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٤٦. مفيد، اقسام المولي، دار المفيد للطباعة - بيروت.
٤٧. المناوي، فيض القدير، دار الكتب العلمية - بيروت.
٤٨. هيثمي، مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية - بيروت.
٤٩. يافعي، مرآة الجنان، دار الكتاب الإسلامي - القاهرة چاپ ١، ١٤١٣ق.
٥٠. سبط ابن جوزي، تذكرة الخواص، مكتبة نينوى الحديثه - طهران.
٥١. عبد الحسين شرف الدين، المراجعات.
٥٢. محمد بن طلحة الشافعي، مطالب السؤول؛ الزرندي الحنفي؛ نظم درر السمطين؛ مخطوطات مكتبة الامام علي عليه السلام، چاپ ١، ١٣٧٧ق.
٥٣. مسلم النيسابوري: صحيح مسلم، باب حجة النبي - صلي الله عليه وسلم - دار الفكر - بيروت.